مقابله با اقدامات ایالات متحده؛ طرح‌ها و الزامات

افزایش قدرت نظامی راهی که باید رفت

■ محمود نورانی* ■

■ **مقدمه**

مطالعه تاریخ سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد تاثیرگذاری بر ایران یکی از معماهایی بوده که روسای‌جمهوری آمریکا را همواره به خود مشغول نگه داشته است. عدم درک صحیح و واقع‌بینانه از ایران باعث شده رؤسای جمهوری آمریکا مدتی پس از به قدرت رسیدن رویکرد اولیه خود در قبال ایران را تغییر دهند تا شاید به نتایج بهتری دست یابند. بدون تردید تحریم‌های اقتصادی و سیاسی ایران از دوره اوباما تا حال حاضر (دوره ریاست‌جمهوری ترامپ) به صورت مستمر در حال افزایش و تشدید بوده و به جرأت می‌توان گفت تمام گلوگاه‌های حیاتی اقتصاد و برنامه‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار داده است. مداخله‌های آمریکا که درصدد بهره‌برداری سیاسی و به انزواکشاندن ایران در موقعیت‌های گوناگون بوده نیز تداوم داشته است. تلاش راهبردی آمریکا برای انزوای سیاسی و اقتصادی ایران بویژه از طریق اقداماتی همچون تحریم‌های مختلف افراد، اشخاص و شرکت‌ها همچنین تلاش برای ایجاد محدودیت برای ایران در مجامع بین‌المللی بخوبی مشاهده می‌شود. حضور نظامی آمریکا در خلیج‌فارس و سیاست‌های این کشور در وضع قوانین تحریمی از جمله «ISA» و «S722» و تحریم‌های اقتصادی بویژه در زمینه سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفتی ایران حوزه دیگری از تهدیدات علیه ایران را به نمایش می‌گذارد. همچنین نقش مهمی که این کشور در تحولات سیاسی و امنیتی غرب‌آسیا و خلیج‌فارس در شکل‌گیری گروه‌های تروریستی از جمله طالبان، القاعده، جیش‌الاسلام، داعش و جبهه‌النصره و نیز شکل‌دهی به برخی ائتلاف‌های ضدایرانی دارد، عامل مهمی در معادلات امنیت منطقه‌ای با محوریت آمریکا به خصوص در تأمین امنیت منطقه غرب‌آسیا و در کل جهان اسلام بوده است.

در برابر چنین راهبردهای پیچیده و در عین حال بنیان‌برافکن ایالات متحده آمریکا برای ایران و برنامه‌ریزی مبتنی بر بودجه و زمان مشخص به‌نظر می‌رسد نظام سیاسی ایران باید برای حفظ ایران، بقای خود و رسیدن به دوره توسعه پایدار دارای راهکارهای متعدد، متفاوت از لحاظ مدت و همچنین برنامه‌ریزی اقتضایی باشد، لذا جمهوری اسلامی ایران چندی پیش به منظور مقابله با اقدامات غیرمسؤولانه و مغایر حقوق بین‌الملل آمریکا در تضعیف صلح و ثبات منطقه‌ای و همچنین وظیفه صیانت از منافع بر حق ملت ایران بر اساس حقوق و اسناد بین‌المللی از جمله برجام، «طرح مقابله با اقدامات ماجراجویانه آمریکا در منطقه» را برای مقابله با رفتار ماجراجویانه و تروریستی ایالات متحده آمریکا علیه ثبات منطقه و سیاست‌های خصمانه آن کشور علیه جمهوری اسلامی ایران و حمایت همه‌جانبه از نیروهای مسلح بویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیز تسهیل تدوین راهبرد همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران برای بازدارندگی و مقابله موثر با سیاست‌های خصمانه دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی و همچنین آن دسته از اقدامات غیرقانونی مداخله‌جویانه این کشور در منطقه که مستقیم یا غیرمستقیم منافع حیاتی امنیتی جمهوری اسلامی ایران و همپیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در معرض تهدید و مخاطره قرار می‌دهد، در مجلس شورای اسلامی تصویب کرد.

این نوشتار به دنبال تبیین و پاسخ به این سوال است که الزامات عملی طرح مقابله با اقدامات ماجراجویانه ایالات متحده آمریکا در منطقه چیست؟ برای تبیین و توضیح این موضوع، ساختار اقدامات آمریکا علیه ایران، اهداف کلی و اساسی آمریکا از پیگیری این اقدامات و همچنین سنجش میزان اثرگذاری تصویب طرح مقابله با اقدامات ماجراجویانه آمریکا در مجلس شورای اسلامی، موانع و الزامات آن بحث و بررسی خواهد شد.

■ **راهبرد آمریکا در غرب‌آسیا؛ بنیان‌ها و اقدامات**

روسای جمهور آمریکا تعریف حوزه نفوذ در مناطق مختلف جهان از جمله غرب آسیا را به عنوان یکی از ضروریات رهنامه‌های سیاست خارجی خود در دستور کار قرار داده‌اند. در پرتو تقابل آمریکا با شوروی، غرب آسیا به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق حیاتی مورد توجه دولتمردان آمریکایی قرار گرفت.

با گذشت زمانی کوتاه، این منطقه به حیاط خلوت آمریکا تبدیل شد و این کشور طی دهه‌های گذشته موفق شده است بر این مناطق نه‌تنها نظارت داشته باشد، بلکه در راستای حفظ سلطه خود در نظام بین‌الملل از توانایی‌های غرب‌آسیا بهره بگیرد.

طی همه این سال‌ها آمریکا سعی کرد با بحران‌سازی در غرب آسیا در قالب پدیده‌هایی همچون جنگ، تروریسم، مذاکرات صلح، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی و... سلطه خود بر این مناطق را حفظ کند، بر این اساس که وجود دائمی بحران‌ها سبب احساس نیاز و ضرورت حضور آمریکا در نقش منجی بشریت (به ادعای آمریکایی‌ها) است و دموکراسی را ایجاد می‌کند. نقش‌های آمریکا در قالب میانجی‌گری، حمله نظامی، مهار طرف‌های منازعه از طریق ایجاد تعادل میان آنان، فروش تسلیحات، ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه غرب آسیا همگی نمودهایی از ایفای نقش آمریکا در بحران‌های مداوم منطقه غرب آسیا بوده است. به عبارت کلی، نظام سرمایه‌داری به رهبری آمریکا در ابتدا نیاز به ایجاد بحران‌های فراگیر در قالب جنگ و... دارد. سپس در مرحله دوم شرکت‌های اقتصادی و نظامی در مرحله بحران و آشفتگی، ایجاد تغییرات و اعمال نفوذ را عهده‌دار می‌شوند و در نهایت مخالفان با تغییرات تحت مدیریت سیاستمداران آمریکایی که به منظور پیشبرد نظام سرمایه‌داری است، در قالب مفاهیمی همانند تروریسم و مرتجع سرکوب می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت که در طول دهه‌های گذشته حضور دائمی در غرب آسیا از اولویت‌های اصلی همه روسای جمهوری آمریکا بوده است، همچنان که بوش با حضور مستقیم نظامی و اوباما با ایجاد جنگ‌های نیابتی این سیاست را پیگیری کرده‌اند و در حال حاضر نیز دونالد ترامپ حضور بی‌قید و شرط نظامی آمریکا در منطقه را بزرگ‌ترین راهبرد آمریکا می‌داند.

اما در این میان آنچه مهم بوده است اینکه از بحران‌های مداوم در غرب آسیا به عنوان راهبردی اساسی برای حفظ سلطه این کشور در این منطقه بهره‌برداری شده و تنها، راه‌های خلق بحران، متفاوت بوده است. به نحوی که از ایجاد جنگ‌های نفتی تا راه‌اندازی و حمایت از جریان‌های تکفیری- تروریستی همچون القاعده تا داعش متغیر بوده است.

■ **چرا غرب آسیا حیاتی است؟**

اگر مربع مستطیل مفروضی را روی منطقه غرب آسیا طوری قرار دهیم که مرکز آن در ایران و خلیج‌فارس قرار گیرد، ۲ ضلع شمالی آن آسیای مرکزی و قفقاز و ۲ ضلع جنوبی آن به ترتیب سودان و عربستان و شمال آفریقا (مصر) را دربرخواهد گرفت. این منطقه، به‌طورمفروض «خاورمیانه بزرگ» مورد نظر آمریکا را شکل می‌دهد و منطقه‌ای است که ۸۵ درصد جمعیت مسلمانان جهان و بیش از ۸۵ درصد منابع نفت و گاز دنیا به غیر از منابع زمینی دیگر را در بر می‌گیرد. از نفت و گاز مهم‌تر شاید تنوع و تعدد قومی- مذهبی، اختلافات مرزی برجامانده از عصر استعمار و دولت‌هایی با اشکال حکومتی متفاوت باشد که منطقه غرب‌آسیا را به یکی از مهم‌ترین کانون‌های بحرانی جهان تبدیل کرده است. از سوی دیگر استقرار «رژیم‌صهیونیستی» در قلب غرب‌آسیا با حمایت قدرت‌های بزرگ بویژه ایالات متحده آمریکا، به امواج بحرانی این منطقه دامن زده؛ چنانکه می‌توان گفت هم‌اکنون واشنگتن سرنوشت منافع ملی خود را در منطقه با منافع اسرائیل گره زده است.

■ **اهداف آمریکا در خاورمیانه با توجه به الگوهای تبیینی این کشور در منطقه**

پیرامون اینکه ایالات متحده آمریکا از حضور خود در خاورمیانه چه اهدافی را دنبال می‌کند باید به ابعاد گوناگون منافع این دولت در این منطقه استراتژیک اشاره داشت که عبارتند از:

اهداف اقتصادی

۱- تسلط بر نفت جهان
۲- تقابل دلار و یورو
۳- از پای درآوردن کشورهای نفت‌خیز مسلمان
۴- تسلط بر سایر منابع موجود در منطقه

اهداف سیاسی

۱- مقابله با اسلام انقلابی و شیعی
۲- تسلط سیاسی بر خاورمیانه
۳- تهدید و هشدار به گروه‌های سیاسی
۴- تذکر به نوکرهایش
۵- جا انداختن پروسه نظام تک‌قطبی جهان
۶- تامین امنیت اسرائیل
۷- کاهش قدرت راهبردی ترکیه در منطقه
۸- تحکیم منابع اقتصادی اسرائیل
۹- کاهش نفوذ روسیه در کشورهای آسیای میانه و قفقاز
۱۰- نزدیکی به مرزهای کشورهای آفریقایی و شبه‌جزیره
۱۱- عدم تکرار انقلاب ایران در کشورهای منطقه
۱۲- کاهش نفوذ و اعتبار سازمان ملل

اهداف و انگیزه‌های نظامی

۱- ایجاد پایگاه‌های نظامی
۲- ایجاد ارتش نوین در کشورهای منطقه به سبک غربی مثل عراق و افغانستان
۳- سپر قرار دادن نیروهای پاسدار صلح در کشورهای عراق و افغانستان و سایر کشورهای غرب آسیا
۴- توسعه فعالیت‌های جاسوسی
۵- تهدید ایران اسلامی
۶- تهدید حرکت‌های مردمی در آسیا و آفریقا

اهداف فرهنگی و اجتماعی

۱- تهی کردن مردم منطقه از فرهنگ و تمدن هزار ساله خود
۲- ترمیم چهره آمریکا نزد جوانان مسلمان بویژه در خاورمیانه
۳- جایگزینی حس مذهبی با نژادپرستی و رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی
۴- گسترش فحشا و منکرات در کشورهای اسلامی
۵- ایجاد روحیه عیاشی به جای عدالت‌خواهی

■ **اقدام متقابل؛ نیازها و ضرورت‌ها**

جمهوری اسلامی ایران به علت ویژگی‌های اسلامی و مستقل بودن طبعا نمی‌تواند رفتاری مشابه بسیاری از کشورهای دیگر داشته باشد، بنابراین راهکارهای متفاوتی ارائه می‌کند. در ارائه پیشنهادها و راهکارها به راهبردهایی پرداخته می‌شود که احتمال موفقیت و پیشرفت بیشتری داشته باشد و تا آنجا که مقدور است فعالانه در دفاع از موجودیت، هویت، امنیت، منافع ملی و تمامیت ارضی عمل کند و هیچ فرصتی را از دست ندهد، حتی اگر شانس چندان زیاد نباشد. سرعت عمل و بهره‌برداری از فرصت‌ها و امکانات لازمه هرگونه اقدام و مقابله است. اتخاذ سیاست مقاومت و ایستادگی را می‌توان به عنوان یکی از موضوعات اصلی این استراتژی تلقی کرد، زیرا در استراتژی آمریکا سیاست نظامی‌گری و تهاجم به جهان اسلام هدف قرار گرفته و ایران به عنوان اصلی‌ترین عضو «محور شرارت» مطرح شده است. با توجه به اینکه ایران آماج این حملات است، طبیعتا نمی‌تواند خود را از صحنه کنار کشیده و نسبت به حوادث و وقایعی که در این راستا اتفاق می‌افتد نقش فعال نداشته باشد. تنها ۲ راه پیش‌روی ایران قرار دارد؛ یا تسلیم خواسته‌های زورگویانه و سلطه‌طلبانه آمریکا شود یا اینکه با قوت و قدرت مقابل زیاده‌خواهی‌ها و سلطه‌جویی‌ها مقاومت کند. همان‌طور که گفته شد در هفته‌های گذشته براساس بدعهدی‌های به عمل آمده از سوی دولت آمریکا و عدم پایبندی به قراردادهای دیپلماتیک(برجام) و حتی اقدامات تهاجمی‌تری مانند تصویب و تمدید قوانین تحریمی جدید و قدیمی به اشکال جدید و پیچیده‌تر، جمهوری اسلامی ایران و در ذیل آن مجلس شورای اسلامی طرح مقابله با اقدامات ماجراجویانه آمریکا در منطقه را به تصویب رساند. اما آنچه مهم به نظر می‌رسد اینکه مجلس در طول چند سال گذشته اقدامات متقابلی را برای مقابله با اینگونه اقدامات ایالات متحده انجام داده بود اما به‌زعم کارشناسان و صاحبنظران سیاسی و امنیتی، دولت ایران برای دفاع از حقوق ملت ایران برابر این تحریم‌های خلاف حقوق بین‌الملل کار مؤثری انجام نداده بود اما با نگاه به ماده‌ها و بندهای مصوب و نیز راهبردهای تعیین شده در این طرح به نظر می‌رسد نظام جمهوری اسلامی ایران با یک کار کارشناسی شده و استفاده از تحلیلگران، کارشناسان و صاحبنظران در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی و امنیتی و بین‌الملل همچنین اقتصادی و اجتماعی، تمام ابعاد جدید مقابله با آمریکا را در نظر گرفته است، طوری که با بها دادن به پارامترها و نهادهای امنیت‌ساز همچون نیروهای مسلح، وزارت امور خارجه و سازمان انرژی اتمی در حوزه محیط راهبردی غرب‌آسیا و تقویت کردن آنها از همه لحاظ، برای مقابله با تهدیدات و هرگونه اقدام نامتوازن و غیرعرفی ایالات متحده گام برخواهد داشت.

■ **موانع عملی**

به صراحت می‌توان گفت تحقق طرح‌هایی همچون طرح مقابله با اقدامات ماجراجویانه آمریکا در منطقه که رابطه مستقیم با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد زمانی انجام خواهد شد که اولا یک عزم عمومی و وحدت‌نظر در ساختار تشکیلاتی نظام از جمله دولت و در رأس آن ریاست‌جمهوری و همچنین نهادهای مرتبط با این موضوع از جمله مجلس و قوه‌قضائیه و نیروهای نظامی از جمله سپاه پاسداران و نیروی قدس سپاه وجود داشته باشد اگرنه عدم پایبندی یا وجود استقلال فکری و عملی در موضوع فوق منجر به رسیدن نتایج ناقصی همچون دوران گذشته خواهد بود.

ثانیاً آنچه از میان اظهارنظرهای مقامات جمهوری اسلامی استنباط می‌شود، جدی نگرفتن و ناچیز شمردن تحریم‌های جدید آمریکا و در نتیجه فقدان سیاست مشخص در قبال تحریم‌هاست. بیان این نکته در سخنان رئیس مجلس که «مصوبه آمریکایی‌ها حادثه خیلی سهمگینی نیست و باید توجه داشت تاثیر شایان ذکری در کشور نمی‌گذارد و اندازه و تاثیر آن در زندگی مردم نازل است»، در عمل می‌تواند آثار مخرب این تحریم‌ها بر سرمایه‌گذاری کشورها و شرکت‌های بزرگ غرب در توسعه اقتصادی ایران را نادیده بگیرد و سیاست خارجی ایران را دستخوش دنباله‌روی از رویدادهای منطقه و جهان کند.

نکته آخر در این موضوع این است که اسناد و کارنامه‌ها نشان می‌دهد سیاست‌ها و راهبردهای دستگاه دیپلماسی کشور از زمان شکل‌گیری دولت یازدهم به نوعی از خطوط اصلی دکترین انقلاب اسلامی فاصله گرفته و نشانه‌های بارز آن در طول تعاملات و مذاکرات چند سال گذشته به عینه مشهود بوده است. تجدیدنظر در سیاست خارجی ایران و به وجود آوردن الزاماتی برای پیشبرد اصلاحات عمیق در جهت توسعه سیاسی و اقتصادی و نیز تامین حقوق شهروندی همچنین پیش‌گرفتن سیاست‌های ضدآمریکاستیزی و تلاش در جهت پیوستن به جامعه جهانی به هر قیمتی، رویکردی است که به صورت کامل در تضاد با عملی شدن طرح‌هایی همچون طرح مقابله با اقدامات ماجراجویانه آمریکا تلقی خواهد شد.

■ **رفع موانع و الزامات**

در طول سال‌های گذشته همواره نیروهای مسلح به عنوان اصلی‌ترین قدرت بازدارنده جمهوری اسلامی مورد مناقشه قدرت‌های استعمارگر بوده است. نگاه به لیست تحریم‌های متعدد و قطعنامه‌هایی که با فشار این قدرت‌ها در سازمان ملل تصویب می‌شود بخوبی گویای این موضوع است که محدودسازی نیروهای مسلح یکی از مهم‌ترین اهداف دشمنان برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی است. در این میان انگشت گذاشتن روی توانمندی‌های موشکی بخوبی روشن می‌کند این حوزه به عنوان یکی از اصلی‌ترین پایه‌های دکترین نظامی ایران تا چه حد برای آنها دارای اهمیت است.

حوزه موشکی به‌رغم همه این تحریم‌ها، فشارها و جوسازی‌ها اما با سرعتی مثال‌زدنی و با تکیه بر توان و دانش داخلی مسیر خود را می‌رود و اگرچه این دست‌اندازی‌ها ممکن است گاه موانعی را پیش روی صنعت نظامی ایران قرار دهد اما هیچ‌گاه حرکت این قطار را متوقف نکرده است لذا با توجه به این موضوع یکی از الزامات عملی طرح مقابله با اقدامات آمریکا همین پایبندی نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی است که در واقع تاکیدی چندباره بر خط قرمز بودن توانمندی‌های موشکی به عنوان یکی از عوامل بازدارندگی در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

نکته دوم بحث نیروی قدس سپاه است که امروز در خط مقابله با تروریست‌ها در منطقه قرار دارد و همیشه در سیبل حملات دشمنان بوده و آنها سعی کرده‌اند با طرح ادعاهایی نظیر تروریستی بودن این نیرو، جامعه جهانی را علیه یکی از درخشان‌ترین و کارآمدترین نیروهای نظامی ایران و جهان اسلام، با خود همراه کنند اما عملکرد نیروی قدس در حراست از سرزمین‌های کشورهای اسلامی نظیر عراق و سوریه، باطل‌السحر این تلاش‌ها بوده است، لذا با توجه به این موضوع رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در طرح جدید خود در کنار حمایت معنوی از این نیرو با اختصاص هزار میلیارد تومان بودجه، حمایت خود را در عرصه عملی نیز نشان دادند.

نکته بعدی استفاده از تمام ظرفیت‌های حقیقی و حقوقی و سیاسی برای برون‌رفت از چالش‌های ایجادی از سوی آمریکاست و به واقع باید به لحاظ سیاسی عکس‌العمل‌های محکم و بموقع داشت که لزوم برخورد محکم‌تر و انقلابی‌تر با آمریکایی‌ها در تمام سطوح دیپلماتیک و دولتی را می‌طلبد.

■ **نتیجه و پایان سخن**

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی ایران، آمریکایی‌ها حکومت و دولت ایران را با عناوین و عباراتی همچون دولت توسعه‌طلب، ناقض حقوق‌بشر، گسترش‌دهنده سلاح‌های کشتار جمعی، فعال‌ترین دولت حامی تروریسم، اخلالگر در نظم مناطق اطراف خود، مخل روند صلح اعراب و اسرائیل، دولت یاغی و سرکش از نظام موجود، عضو محور شرارت، پایگاه استبداد و مانند آنها توصیف کرده و همچنان به این برداشت از ایران ادامه می‌دهند.

از زمان حضور ترامپ در مسند ریاست‌جمهوری آمریکا نیز نومحافظه‌کاران و تندروهای دموکرات سعی بر سبقت از یکدیگر در دشمنی علیه جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند و این دو به رغم اینکه اختلافات جدی دارند ولی در قبال ایران طرح‌های مشترکی را به امضا رسانده‌اند، هرچند در برهه کنونی ایران به تعهدات خود عمل کرده اما آمریکایی‌ها سعی دارند مانع از بهره‌گیری ایران از مزایای پساتحریم شوند و در این راستا منع‌های مختلفی در مقابل جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کنند.

طرح مقابله با اقدامات ماجراجویانه ایالات متحده آمریکا در ۸ بخش و ۲۷ ماده در ۲۲ مرداد ۹۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی درآمد تا جمهوری اسلامی ایران به صراحت و به صورت جدی برای مقابله موثر با سیاست‌های خصمانه دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و آن دسته از اقداماتی که منافع حیاتی امنیتی اسلامی ایران و هم‌پیمانان منطقه‌ای را در معرض تهدید و مخاطره قرار می‌دهد، اقدام کند، لذا با دانستن این موضوع نگارنده در تلاش بود با معرفی اهم اقدامات و اهداف آمریکا در منطقه، چرایی و اهداف را تشریح کند و در پایان الزامات اساسی و عملیاتی طرح مصوب مجلس شورای اسلامی برای مخاطب مطرح می‌شود.

اولا نهاد قانون‌گذاری کشور با توجه به طرح همه‌جانبه‌ای که به تصویب رساند و بحق همه زوایای منافع ملی ایران را در نظر گرفته است، باید مسؤولیت پیگیری و نظارت بر اجرای این طرح را بشدت و به طور جد دنبال کند همچنین با بازبینی‌ها و نیز رصدهای صورت گرفته از طریق نهادهای ذی‌ربط باید به صورت آنلاین تحرکات و سیاست‌ها و تصمیمات دولت و مجلس نمایندگان آمریکا را دنبال کرده و طرحی را هموزن با سیاست‌هایی که طرف‌های خارجی- بویژه آمریکایی‌ها- در قبال جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌کنند به تصویب رسانده و اجرایی کند. ثانیاً دولت که مهم‌ترین نقش را با داشتن شاخص‌های اجرایی و عملیاتی از جمله وزارت دفاع، وزارت اقتصاد، وزارت امور خارجه و وزارت اطلاعات همچنین سازمان انرژی هسته‌ای دارد، با ایجاد و تشکیل قرارگاه مرکزی با حضور نمایندگان سه‌قوه، وزرا، نمایندگان سپاه و نیروی قدس و نیروی هوافضا و نیز کارگروه‌های ذی‌نفع در هر یک از وزارتخانه‌ها و نهادهای مرتبط نسبت به اجرای مواد مصوب طرح مقابله با اقدامات آمریکایی‌ها اقدام لازم را انجام دهد.

نکته دوم در این موضوع این است که دولت در اجرای این طرح، در مناسبات سیاست خارجی، نباید خود را محدود کند.

نکته سوم ورود دولت و استفاده از فضای عظیم رسانه در جهت شناساندن سیاست‌ها و اهداف خصمانه دولت ایالات متحده آمریکا برای جهانیان از یک طرف و ایجاد فضای همدلی و همگرایی در کشورهای منطقه و جهان اسلام است.

ثالثاً در حوزه ورود قوه‌قضائیه در اجرایی شدن این طرح باید اذعان کرد قوه‌قضائیه با تشکیل قرارگاه قضایی و حقوقی و استفاده از کارشناسان مجرب و افراد خبره در حوزه مسائل حقوقی و کیفری ضمن پیگیری حقوق شهروندان ایرانی و حمایت از اشخاص و افرادی که در حوزه بین‌الملل از سوی دادگاه‌های آمریکایی تحریم شده‌اند، اقدامات لازم را انجام دهد.

نکته آخر اینکه به نظر می‌رسد ایران در آینده با تهدیدهای جدیدی روبه‌رو خواهد شد و ناامن شدن وضعیت در ساختار منطقه‌ای غرب آسیا، موجب می‌شود ایران به عنوان یک «بازیگر خردمند»، بر پایه بی‌اعتمادی به سایر کشورها، درصدد تأمین امنیت‌ملی خود از طریق حفظ و افزایش قدرت نسبی‌اش باشد. به عبارت بهتر، بیشینه‌سازی قدرت نظامی توسط ایران با هدف افزایش قدرت بازدارندگی و تأمین امنیت کشور انجام می‌شود. قدرت اول نظامی منطقه بودن نه با خرید تسلیحاتی یا رابطه با آمریکا بلکه در خودکفایی خلاصه می‌شود، مولفه‌ای که موجب شده نیروهای مسلح ایران به عنوان قدرت بزرگ در سراسر جهان ایفای نقش کنند، لذا باید اذعان کرد با توجه به تهدیدات و خطرات روزافزون علیه جمهوری اسلامی، نیروهای مسلح کشورمان محکوم به تقویت بنیه دفاعی خود هستند. چنانچه در این حوزه تدابیر لازم اندیشیده نشود، دشمنان خارجی تیغ خود را علیه ایران تیز خواهند کرد و اگر تاکنون از حمله به ایران خودداری کرده‌اند، مرهون بازدارندگی نظامی ایران است که روز به روز افزایش می‌یابد.

*پژوهشگر در حوزه جغرافیای سیاسی
عضو انجمن ژئوپلیتیک ایران

■ ■ ■

پارلمانیزاسیون نظام

میثم بوستان‌افروز: «امروز نظام ما نظام ریاستی است یعنی مردم با رأی مستقیم خودشان رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند؛ تا الان هم شیوه بسیار خوب و تجربه‌شده‌ای است. اگر یک روزی در آینده‌های دور یا نزدیک- که احتمالاً در آینده‌های نزدیک، چنین چیزی پیش نمی‌آید - احساس بشود که به جای نظام ریاستی مثلاً نظام پارلمانی مطلوب است- مثل اینکه در بعضی از کشورهای دنیا معمول است- هیچ اشکالی ندارد؛ نظام جمهوری اسلامی می‌تواند این خط هندسی را به این خط دیگر هندسی تبدیل کند؛ تفاوتی نمی‌کند».

صحبت‌های بالا بیانات رهبر انقلاب در مهر ماه سال ۹۰ در دانشگاه رازی کرمانشاه بوده است، بیاناتی که گهگاه بهانه‌ای برای پیش کشیدن نظام پارلمانی از سوی برخی سیاسیون می‌شود که جدیدترین آن اظهار نظر چند تن از نمایندگان مجلس مبنی بر نوشتن نامه‌ای به رهبر انقلاب و درخواست از ایشان برای بازنگری در قانون اساسی در بخش نظام ریاستی و پارلمانی بود.این خبر حواشی بسیاری داشت. بعضی تحلیل‌ها به اینگونه بود که این اقدام در جهت به قدرت رسیدن یک شخص خاصی هست تا فقر اقبال مردمی را با تغییر هرم قدرت و راه‌های رسیدن به آن جبران کند اما فارغ از این بدبینی‌های سیاسی آیا نظام جمهوری اسلامی در شرایط کنونی در مرحله‌ای هست که تبدیل به یک نظام پارلمانی شود؟! آیا مردمسالاری دینی با این شرایط پررنگ‌تر می‌شود؟! آیا جامعه و توده مردم در حال حاضر نسبت به این تغییر دیدگاه مثبتی دارند؟! آیا واقعا مشکل اساسی کشور ناشی از نظام ریاستی است؟! خلاصه نظام پارلمانی یعنی تشریفاتی شدن پست ریاست‌جمهوری و احیای پست نخست‌وزیری و تعیین آن توسط مجلس شورای اسلامی لذا مهم‌ترین بخش در این تغییر هندسه شرایط پیرامون قوه مقننه است، شرایطی که این قوه در بستر آن هر ۴ سال یک بار آرایش سیاسی‌اش تغییر می‌کند. این تغییر آرایش نکته اصلی مورد بحث است، چون در پیش‌فرض ماجرا قرار است تبعات این تغییرات علاوه بر نوع قانونگذاری به حوزه اجرایی کشور هم سرایت کند. این نکته از آنجا اهمیت دارد که در نظام‌های پارلمانی رایج، نظام سیاسی آنها در واقع یک نظام حزبی است، نظامی که فرهنگ تحزب در حاکمیت و مردمش وجود دارد، احزاب دارای یک تعریف رایج هستند و عملکردشان مبتنی بر ارائه برنامه مشخص، معرفی افراد در همان قالب و مسؤولیت‌پذیری در قبال وعده‌های خود خواهد بود، لذا جامعه می‌داند این حزب در صورت پیروزی چه دولتی را در آینده تشکیل می‌دهد، به همین دلیل بخش مهمی از رای‌شان ناظر به تشکیل دولت آینده است؛ پس در شرایط کنونی آنچه شراط لازم و ضروری برای کارکرد مثبت یک نظام پارلمانی هست وجود یک نظام حزبی قوی (جبهه گفتمانی) در کشور است؛ احزابی شناسنامه‌دار، منسجم و دارای پایگاه اجتماعی قوی که کارکردشان سیاست صرف نیست و حقیقتا برنامه‌ای مشخص در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی برای جامعه دارند. حال با بررسی فضای سیاسی کشور آیا حزب به ما هو حزب در جامعه داریم؟ شرایط حزبی کشور ما در

خوشبینانه‌ترین حالت یک فعالیت ۶ ماهه از نوع سیاسی‌کاری قبل انتخابات است، فعالیتی که سر و ته مشخصی ندارد و بیشتر یک نوع زورآزمایی سیاسی موقت است لیکن این فضا چرخش سیاسی آنها در هر دوره را به دنبال دارد، لذا مشاهده می‌کنیم احزاب حتی در داشتن یک اسم ثابت هم عاجزند چه رسد به یک موضع سیاسی مشخص و روشن! نکته دیگر در همین شرایط فاجعه‌آمیز عملکرد کسانی است که از سمت این احزاب قارچ‌گونه معرفی شده‌اند، فی‌المثل لیست امید اصلاح طلبان برای انتخابات مجلس اخیر؛ کسانی که با بلیت اصلاح‌طلبی وارد مجلس شدند اما به قول مصطفی کواکبیان زنبیل خود را در جناح مخالف گذاشته و برای پست ریاست مجلس به علی لاریجانی رای دادند. حال تصور کنید این فضا بخواهد در قالب نخست‌وزیری تکرار شود؛ آیا آن را می‌توان چیزی جز مسخره کردن مردم و رای‌شان نام گذاشت؟ وقتی پختگی و شعور سیاسی در سطح برخی نخبگان هنوز وجود ندارد آیا محول کردن اختیارات بیشتر به آنها ضایع کردن اصل جمهوریت نظام نیست؟! از بعد دیگر ماجرا، جامعه سیاسی ایران جز چند کلانشهر دارای نگاه و فرهنگ حزبی نیست. مردم در بیشتر شهرهای ایران فارغ از لیست‌های سیاسی به اشخاص به دلایل گوناگون رای می‌دهند، لذا وقتی فرآیند انتخاب از لیست حزبی به سمت یک انتخاب شخصی برود فضا برای بروز فساد بسیار بیشتر می‌شود، چون نگاه سیاسی آن شخص می‌تواند هر لحظه تغییر کند و باندهای قدرت (برای کرسی نخست‌وزیری) او را تا لحظه آخر وسوسه کنند. به طور خلاصه در دیدگاه کلان‌تر نظام پارلمانی نیاز به یک بستر اجتماعی- سیاسی در حاکمیت و مردم دارد، یعنی احزاب در عمل مستقل از باندهای قدرت بتوانند عمل کنند و پس و پیش حزب‌شان برای مردم شفاف باشد و مردم هم به این باور برسند که آن حزب به چیزی عمل می‌کند که به مردم تعهد داده است و پست نخست‌وزیری را به یک پست انتصابی فارغ از نگاه مردم تبدیل نمی‌کند. خطر این موضوع آنجاست که اگر به این نکات توجه نشود در توده مردم جمهوریت نظام کمرنگ شده و حس می‌کنند نظر نهایی را حاکمیت یا باندهای ثروت و قدرت تعیین می‌کند. در یک جمع‌بندی، شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نظام هم در سطوح خواص و نخبگان و هم در توده مردم فاقد آمادگی لازم جهت تغییر این هندسه است لکن آنچه رهبری در سال ۹۰ بیان داشتند در واقع وجود یک پلن جایگزین و نبود بن‌بست برای آینده نظام در صورت حس کردن ضرورت آن و مهیا بودن شرایط کشور است، شرایطی که اگر مهیا نباشد اصول اساسی انقلاب مثل عدالت اجتماعی را پایمال می‌کند؛ همان نکته‌ای که رهبر انقلاب در ادامه فراز بالایی خود در همان سال به آن اشاره کردند:

«البته همین تغییر هم باید متکی به اصول باشد. همین نگاه دوباره و نوسازی و بازسازی هم بایستی ناظر به اصول باشد؛ برگرفته و برخاسته از اصول اسلامی باشد. مثلاً فرض بفرمایید شایسته‌سالاری. احساس بشود که شایسته‌سالاری، به این شکل، بهتر تحقق پیدا می‌کند؛ یا عدالت، به این شکل، بهتر تحقق پیدا می‌کند».